



ادب سیر

شرح نامه‌ای عرفانی از آیت الله سعادت پرور در آداب سیرو سلوک

سید محمد جواد وزیری فرد

فهرست

۳	مقدمه
بیان استاد	
۷	محبت استاد و شاگرد
۷	خشوع در برابر استاد
۸	
ادب اول	
۱۱	رعایت واجبات و محرمات
۱۱	رعایت مستحبات و مکروهات
۱۳	تقیّد به تهجد و نماز اول وقت
۱۶	تمسک به تقلین
۱۸	
ادب دوم	
۲۲	ملازمت با استاد راه
۲۲	ذکر حالات سلوکی به استاد
۲۵	
ادب سوم	
۲۹	رعایت اعتدال
۲۹	
ادب چهارم	
۳۱	پرهیز از امور لغو
۳۱	مراودات سالک
۳۴	
ادب پنجم	
۳۹	رفیق راه
۳۹	
ادب ششم	
۴۵	نحوه مراوده با اهل دنیا
۴۵	
ادب هفتم	
۵۰	مراقبه
۵۰	
تجرد نفس	
۵۵	
خودشناسی	
۶۷	

۶۹..... موانع مراقبه

۷۵..... ادب هشتم

۷۵..... کنترل زبان

۸۳..... ادب نهم

۸۳..... عمل صالح

۹۱..... ادب دهم

۹۱..... تأمل قبل از هر کار

۹۲..... مشورت

۹۵..... ادب یازدهم

۹۵..... کتمان سرّ

۹۸..... ادب دوازدهم

۹۸..... دوری از سوء ظنّ به دیگران

۱۰۵..... ادب سیزدهم

۱۰۵..... تقویت روح

مقدمه

همواره رابطه اساتید اخلاق و معرفت و شاگردان خود فراتر از یک رابطه معمولی و ساده بوده است. شاگرد در راه رسیدن به معبودش استاد خود را مرشد و راهنما و یاور خویش می‌دیده و استاد نیز شاگردش را مظهري از مظاهر او می‌دید که خود را در قبال تربیت او مکلف به تکلیفی الهی می‌دانست. گفتگوها یا نامه‌هایی که از این جماعت به ما رسیده است گویای عمق این رابطه و بیانگر علاقه زائدالوصفی است که میان اساتید طریق معرفت و شاگردان برقرار بوده است.

در عصر ما و در میان اهل معرفت نام بزرگانی به چشم می‌خورد که چون ستاره‌های درخشان، علائمی الهی برای هدایت بشر بوده‌اند. در این بین به تصریح بزرگان اهل معرفت مرحوم حجت‌الحق آیت‌الله سعادت‌پور رحمته‌الله علیه در طریق شاگردپروری و هدایت و دستگیری سالکان به سوی سعادت حقیقی که همان رسیدن به کلمه توحید است پهلوانی بی‌نظیر و استادی موفق بود. ایشان که خود شاگرد خاص‌الخاص و صاحب سرّ موحد عظیم‌الشان مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه بود، در طول عمر طیب و طاهر خود با تلاش مبارکش توانست عده قابل توجهی را در این مسیر دستگیری و راهبری کند.

در این راه نامه‌هایی که بین این عارف عظیم‌الشان و شاگردانش رد و بدل شده است اکنون تبدیل به گنجینه‌ای کم‌نظیر و شگرف از معارف دینی و راهنمایی‌های استادانه یک استاد کامل شده است.

این نامه به لحاظ غنای محتوایی و فایده قابل توجهی که برای علاقه‌مندان به سیر و سلوک به سوی حق دارد توسط استاد محترم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد جواد وزیری فرد که از شاگردان آیت‌الله سعادت‌پور رحمته‌الله علیه هستند در جلساتی درسی شرح و بسط و تفسیر پیدا کرده است.

شرح این نامه‌ها خود کتاب جداگانه‌ای است که در دست تألیف است، اما سیزدهمین نامه از مجموع این نامه‌ها که از جهت پربار بودن دستورات سلوکی اهمیت ویژه‌ای در راهنمایی سالکان دارد به‌طور جداگانه به چاپ رسیده است.

این کتاب که پیش روی خوانندگان محترم قرار گرفته، شرح نامه سیزدهم از نامه‌های عرفانی آن عارف پارسا و پرهیزگار است که به اذعان ایشان عمل به دستورات آن می‌تواند راه صدساله را برای سالک تبدیل به میانبری یک‌ساله کند. گرچه مضامین نامه گویا و رسا است اما پرمغزی و غنای مفهومی آن بزرگ‌ترین انگیزه استاد برای شرح و توضیح این نامه بوده است.

کتاب حاضر پیاده شده‌ای از بیانات استاد وزیری فرد در شرح این نامه است که حاوی مطالب بسیار مفید و راهگشایی برای علاقه‌مندان سیر و سلوک به سوی حضرت حق می‌باشد.

در پایان از همه دوستانی که در مسیر آماده‌سازی این اثر یار و یاور ما بوده‌اند خالصانه تشکر کرده و برای همه آنها سلامت، موفقیت و رسیدن به نهایت کمال انسانی را از درگاه حضرت حق خواهانیم.

انتشارات رسم وفا

بیان استاد

«تصدقت شوم! نظر به محبت دیرینه که با شما و دوستان هم طریق خودم دارم، لازم دانستم اموری [را] که در سلوک الی الله به نفع سالک است، تذکر دهم؛ [که] در صورت مراعات، ره صدساله، یکساله طی شود».

« محبت استاد و شاگرد

وقتی استاد به شاگردش می گوید تصدقت شوم، این سخنش مجامله یا مداهنه نیست. استاد شاگردش را دوست دارد؛ زیرا نتیجه رسیدگی به او برایش بهتر از همه آن چیزی است که آفتاب بر آن می تابد؛ یعنی همه عالم. از سویی، شاگرد باید به این قضیه توجه داشته باشد که ممکن است استادش را دوست داشته باشد؛ ولی نباید گمان کند که این دوستی، یک طرفه است و فقط اوست که استاد را دوست دارد؛ چرا که این محبت از ناحیه استاد است که در دل شاگرد ایجاد می شود؛ چنان که ممکن است استاد امور دیگری را نیز القاء کند.

محبت، نخست از ناحیه استاد پدید می آید، سپس در دل شاگرد ایجاد می شود و هیچ گاه هم محبتی که شاگرد به استادش دارد، به اندازه محبتی که استاد به شاگردش دارد نیست. اگرچه این محبت اظهار نمی شود، اما دانستنش برای شاگرد خوب است؛ زیرا در دل او امید و شوق ایجاد می کند. از این روست که استاد در ابتدای کلام خود می فرماید تصدقت شوم؛ و الا سخنی که حقیقتی را در پی نداشته باشد، از ایشان صادر

نمی‌شود.

« خشوع در برابر استاد

می‌فرماید: «اموری که در سلوک الی‌الله به نفع سالک است تذکر دهم که در صورت مراعات، ره صدساله یک ساله طی شود». معمولاً ما با ذهنیتی که قبلاً از مسائل سلوکی داریم که غالباً هم غلط و انحرافی است پیش استاد می‌رویم و می‌گوییم: «استاد! من این ذکر را بگویم، این کار را بکنم، این دعا را بخوانم، جلسه فلان بروم»؛ در واقع برای استاد تعیین تکلیف می‌کنیم؛ یا مستقیماً تعیین تکلیف می‌کنیم یا با سؤالاتمان او را در محذور قرار می‌دهیم که در نهایت، یک جوابی بدهد که این کار، یا آن کار را انجام بده؛ غافل از اینکه لوازم راه چیز دیگری است. ما که این راه را نرفته و طی نکرده‌ایم و این حرف‌ها را نمی‌دانیم، بلکه بر پایه اوهام و چیزهایی که از این و آن شنیده‌ایم، از راه و نتایج آن تصوّر غلطی داریم. عرفان‌های کاذب، عرفان‌های بی‌مایه و محتوا و ... همگی نتیجه این امور است.

وادی عرفان، وادی خودنمایی، وادی سروصدا، وادی جار و جنجال، و وادی منم‌منم زدن و خودستایی نیست. شاگرد باید این مسائل را از همان اول در برابر استاد تمرین کند. اینکه شاگرد بیاید چیزی بگوید، نظر بدهد یا وقتی بحثی می‌شود، به جای اینکه گوش باشد، زبان شود (یک جاهایی باید گوش بود و یک جاهایی هم باید زبان بود؛ اما نه برعکس؛ در صورتی که ما برعکس عمل می‌کنیم)، با این کار، دیگر فرصتی برای استاد باقی نمی‌ماند که دست ما را بگیرد. بنابراین درست این است که نزد

۱. دیوان حافظ: در بساط نکته‌دانان، خودفروشی شرط نیست / یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش

استاد از اوهام، خیالات و بافته‌ها و حتی یافته‌هایمان هم سخن نگوییم؛ بلکه بیشتر گوش باشیم. اگر این گونه بود، می‌فرماید ره صدساله، یک‌ساله طی می‌شود (چرا نشود؟!); زیرا وقتی آدم در مسیر قرار گرفت، دلیل ندارد نرود یا به مقصد نرسد. تا در مسیر قرار نگرفتی مشکلات هست؛ اما هنگامی که شروع کردی و در مسیر قرار گرفتی، باید بروی؛ اگر نروی هم می‌برندت! بنابراین، بعد از رفتن به محضر استاد نخست باید از گوش دادن به حرف‌های ایشان و تعهد و اقدام به عمل، شروع کنیم تا در مسیر قرار بگیریم. پس از آن اگر کسی در مسیر قرار گرفت و فهمید، دیگر از این ندانم کاری‌ها دست برمی‌دارد.

ادبِ اوّل

«۱. فعل واجبات و ترک محرّمات، پس از آن مستحبات را حتی المقدور به جای آورد و ترک مکروهات کند. از مستحبات، نماز شب و بیداری قبل از اذان صبح را بسیار اهمیّت دهد، همچنین نماز اوّل وقت، قرائت قرآن و توسل به رسول و اولادش را ترک نکند.»

« رعایت واجبات و محرّمات

انجام دادن واجب یعنی آنچه خدا می خواهد، انجام بشود، نه آنچه خودمان می خواهیم؛ حتی اگر فعل خوبی باشد و ترک کردن محرّمات یعنی آنچه خدا نمی خواهد، انجام نشود؛ هرچند ما هزار بار میل داشته باشیم که بشود. این کار یعنی خودکشی؛ یعنی انسان خودش را نبیند. اینکه انسان خودش را نبیند، گاهی با توجّه کامل است و گاهی بدون توجّه؛ مثل اینکه ما نماز می خوانیم، ولی توجّه نداریم به اینکه الآن ما خودمان را نمی بینیم، بلکه خدا را می بینیم. ان شاء الله اگر توجّهش حاصل شود، درست می شود. اکنون، قدم اوّل برای سالک، پرداختن به واجب و پرهیز از حرام است. وای بر ما! که از روی جهل و نفهمیدن، انجام دادن واجب و ترک کردن حرام را تحقیر می کنیم. می گوئیم رفتیم نزد استاد و او چیزی نگفت؛ فقط گفت: انجام دادن واجبات و پرهیز کردن از محرّمات! این سخن ما تحقیر کردن است؛ تحقیر کردن متن و اصل سلوک الی الله است. متن سلوک الی الله پرهیز کردن از حرام و انجام دادن واجب است. وقتی

می‌گوییم استاد چیزی نگفت و فقط گفت انجام دادن واجب و پرهیز کردن از حرام، در واقع متن و اصل سلوک را تحقیر کرده‌ایم. استاد این دستور را در سفره شما گذاشته است. باید شکر و استفاده کنی. در آداب سفره گفته‌اند هنگامی که سفره پهن شد و نان آمد، سفره را معطل ننمایید و مشغول شوید؛ نگوید: «چیزی نیاورده‌اند!» فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَ لَا صَلَّيْنَا وَ لَا أَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا».^۱ اگر نان نبود، ما نه نماز می‌خواندیم و نه روزه می‌گرفتیم. قوام سفره به نانش است. نان و آب که باشد همه چیز تمام است. اگر واجبات انجام بشود و از محرمات پرهیز شود، همه چیز تمام است. چرا توهین و تحقیر می‌کنیم؟ گمان می‌کنیم استاد چیزی نگفته‌اند و در نتیجه کار را رها می‌کنیم و می‌رویم و پس از پنجاه سال با خود می‌گوییم حیف شد؛ ما رفتیم چیزی یاد بگیریم، کاری بکنیم، اما نشد! اگر بفهمیم آن چیزی که استاد گفت، همه قضیه است، کار تمام است! البته مراتب دارد. در همه مراتب، باید از محرمات پرهیز کرد و واجبات را انجام داد؛ چه آن که در روز اول سلوک است و چه آن که در انتهاست؛ چون این دستور، متن جاده است و آن را نمی‌توان تغییر داد. بقیه چیزها حواشی است؛ چنان که گفته‌اند:

الا يا ايها الطلاب ناشي / عليكم بالمتون لبالحواشي

در واقع ما به دنبال حواشی هستیم. وقتی به استاد می‌گوییم: «ذکری بدهید»، در حقیقت آمده‌ایم که برای استاد تعیین تکلیف کنیم و این، همان ترک متن و به حاشیه رفتن است.

« رعایت مستحبات و مکروهات

«پس از آن، مستحبات را حتی المقدور به جای آورد و ترک مکروهات کند.»

فلسفه مستحبات و مکروهات، مانند واجبات و محرّمات است؛ فقط اراده معبود در انجام دادن مستحبات و ترک کردن مکروهات مانند اراده اش در انجام دادن واجبات و ترک کردن محرّمات نیست؛ بلکه کمی خفیف تر است؛ اما در مجموع، همان است؛ یعنی باز هم در انجام دادن مستحب و ترک کردن مکروه، اراده معبود بر اراده فرد ترجیح دارد و همه سلوک هم در همین قضیه است؛ حتی تا آخر آن. به عبارت دیگر، هر چه او می گوید، نه هر چه ما می گوئیم. دلیل ترجیح واجبات بر مستحبات، این است که واجب را خداوند تعیین کرده و ما هیچ نقشی در آن نداریم؛ اما در مستحب، باینکه او انتخاب می کند و سپس آن را مطلوب می داند، می گوید از بین این ها خودت انتخاب کن؛ یعنی در مستحبات یک رگه ای از اختیار وجود دارد. از همین روست که واجب، بهتر، مؤثرتر و در رساندن به مقصود، کارآمدتر از مستحب است؛ زیرا این رگه نازک، باریک و کم نمای اختیار عبد هم در آن نیست؛ در حالی که در مستحب باینکه مطلوب پروردگار است، یک رگه ای از اختیار عبد وجود دارد.

در مرحله بعد از انجام دادن واجبات و ترک کردن محرّمات، از بین مستحبات نیز آنهایی مطرح است که کمتر با میل و هوس سالک مناسبت دارد. برای مثال سالک دوست دارد دعایی بخواند یا ذکر بگوید؛ اما میل و نفسش به نماز شب و بیداری قبل از نماز صبح که بسیار اهمیت دارد کم است. نفس سالک، خیلی به نماز شب میل نمی کند؛ زیرا آن زمان،

وقت اوج خواب است. از همین رو است که از بین مستحبات، گفته‌اند نماز شب چیز دیگری است. فلسفه آن هم این است که در تاریکی شب نه کسی او را می‌بیند و نه او کسی را می‌بیند و این خوشایند سالک نیست. از طرف دیگر چون کنار گذاشتن خواب سخت است، سالک خوشش نمی‌آید. در روز، آدم خیلی جاها می‌رود و خیلی کارها می‌کند و نمی‌تواند آن گونه که باید به پروردگارش پردازد: ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾^۱ اما آن کلمه‌ای که اقوم و محکم است، چیست؟ ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾^۲. گام محکم در مسیر و حرف حساب، همین است؛ زیرا رگه‌های نفسانیت در آن کم است، به مردم عرضه نمی‌شود، مخالفت با خواب است و ...

در مورد بعضی از واجب‌ها و حرام‌ها هم نیازی به استاد نیست و خود انسان هم حد آن‌ها را تشخیص می‌دهد. یک سلسله امور، وجدانی و فطری اولیه هستند و یک سلسله امور، مکتوب در متون شرعی‌اند. نمونه‌ای از امور وجدانی، ظلم نکردن یا دروغ نگفتن است. باینکه این امور در شرع هستند، اما قبل از آن وجدان هم بدی این‌ها را می‌فهمد؛ زیرا اگر شما به من دروغ بگویید یا ظلم کنید، از آنجا که من از این عمل شما ناراحت می‌شوم، معلوم می‌شود که این کار، کار بدی است.

بنابراین، نخست باید کارهایی ترک شود که اگر درباره خود انسان انجام دهند، او ناراحت می‌شود. آیا ما دروغ، غیبت، ظلم به دیگران، بدقولی و ... را ترک کرده‌ایم؟! پس باید اول این امور را ترک کنیم و سپس به آنچه در رساله عملیه یا در متون دینی نوشته شده است، پردازیم. البته

۱. المزمل، آیه ۷.

۲. المزمل، آیه ۶.

در عصر ما و در میان اهل معرفت نام بزرگانی به چشم می خورد که چون ستاره های درخشان، علائمی الهی برای هدایت بشر بوده اند. در این بین به تصریح بزرگان از اهل معرفت مرحوم حجت الحق آیت الله سعادت پرور رحمته در طریق شاگردپروری و هدایت و دستگیری سالکان به سوی سعادت حقیقی که همان رسیدن به کلمه توحید است پهلوانی بی نظیر و استادی موفق بود. ایشان که خود شاگرد خاص الخاص و صاحب سر موحد عظیم الشأن مرحوم علامه طباطبایی رحمته بود در طول عمر طیب و طاهر خود با تلاش مبارکش توانست عده قابل توجهی را در این مسیر دستگیری و راهبری کند. در این راه نامه هایی که بین این عارف گرانقدر و شاگردانش رد و بدل شده است اکنون تبدیل به گنجینه ای کم نظیر و شگرف از معارف دینی و راهنمایی های استادانه یک استاد کامل شده اند. مطالعه این نامه ها برای همه علاقه مندان به مسیر معنویت مفید و مؤثر است.